



تصویب قانون کاهش ضمانت کفیری مهریه به ۱۴اسکه توسط مجلس دوازدهم، نه تنها موجی از نارضایتی در میان بانوان ایجاد کرده بلکه بار دیگر نشان داد که نگاه قانون گذاری به مسائل خانواده، سطحی و مقطعی است. در حالی که لایحه تأمین امنیت خانواده سال‌هاست در کشورهای مجلس و دولت خاک می‌خورد، قانون گذاران ترجیح داده‌اند به جای پرداختن به ریشه‌های بحران، تنها به حذف پشتوانه زنان بسندند.

جامعه ایران در شرایطی که با تورم، بیکاری و کاهش سرمایه اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند، بیش از هر زمان دیگری نیازمند قوانینی است که اعتماد عمومی را بازسازی کند. اما کاهش مهریه به ۱۴اسکه، به جای ترمیم اعتماد، آن را فرسوده‌تر کرد. زنان احساس می‌کنند پشتوانه قانونی‌شان از میان رفته و خانواده به جای امنیت، به میدان بی‌اعتمادی بدل شده است در اینجا اشاره کوتاهی به پیامدهای قانون کاهش مهریه می‌ندازیم :

افزایش احساس بی پناهی برای دختران کاهش نرخ ازدواج به دلیل بی‌اعتمادی دختران به حمایت قانونی گسترش شکاف اجتماعی و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی
قانون کاهش مهریه، بیش از آنکه راه حل باشد، خورنی اجتماعی است. اگر دغدغه قانون گذاران واقعاً کاهش زندانیان مالی و تقویت خانواده است، باید به لایحه تأمین امنیت خانواده بازگردند؛ لایحه‌ای که می‌تواند با ایجاد ساز و کارهای حمایتی و عدالت محور، بنیان خانواده را تقویت کند.
ادامه درصفحه➔



از ایران و اروپا تا چین؛ راهبرد امنیت ملی آمریکا اعلام شد

بازگشت واشنگتن به نیمکره غربی

رئیس جمهور آمریکا در یک سند مربوط به تشریح راهبرد امنیت ملی مد نظر خود به طرح خواسته‌ها و اهدافش در قبال حوزه‌های مختلف جهان پرداخته است.

«دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا در سند ۳۳ صفحه‌ای جدید تشریح کننده راهبرد امنیت ملی دولتش ضمن ارائه طرح‌ها و نیات خود در قبال حوزه‌های مختلف جهان خواستار افزایش حضور نظامی آمریکا در نیم‌کره غربی به بهانه مقابله با مهاجرت، قاچاق مواد مخدر و قدرت‌های مخالف با سلطه‌گری‌های ایالات متحده شده است.

به نوشته روزنامه «پالتیکو» این سند ۳۳ صفحه‌ای نمونه نادری از تشریح رسمی اولویت‌های مد نظر «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی است. معمولاً دولت‌های روی کار در ایالات متحده یک چنین اسناد تشریح کننده راهبرد امنیت ملی خود را یک بار در هر دوره منتشر می‌کنند و این اسناد مبنای تخصیص بودجه به هر یک از بخش‌های دولت آمریکا و تعیین اولویت‌های سیاسی قرار می‌گیرند. سند راهبرد امنیت ملی دولت ترامپ که روز پنجشنبه به شکلی بی سروصدا منتشر شد ارزیابی‌های منفی شدیدی در قبال اروپا انجام داده به نحوی که این قاره را دچار آبل تمدن دانسته و توجه نسبتاً کمی نیز به آفریقا و غرب آسیا معطوف کرده است.

این سند به طرز غیر عادی تمرکز سنگینی بر نیم‌کره غربی تحت پوشش محافظت از خاک ایالات متحده داشته است.

شرح درصفحه ➔



چرا ونزوئلا برای آمریکا این قدر مهم است؟

سایه ناوهای آمریکایی بر سواحل کارائیب ونزوئلا

اضافه شده‌اند. وزیر خزانه‌داری ایالات متحده در بیانیه‌ای تأکید کرده است که این شبکه‌های قاچاق و جنایت‌ساز، تهدیدی جدی برای امنیت آمریکا به شمار می‌آیند و «دوره فعالیت آزادانه» آنها به پایان رسیده است. این مرحله تازه از تحریم‌ها نشان می‌دهد واشنگتن در حال انتقال محور فشار از سطح صرفاً اقتصادی به سطح امنیتی-جانی است؛ حوزه‌ای که مستقیماً با دغدغه‌های امنیت داخلی و افکار عمومی شهروندان آمریکایی گره خورده و می‌تواند حمایت داخلی از تشدید اقدامات علیه ونزوئلا را تقویت و توجیه کند.

استقرار نظامی و سناریوهای روی میز
ایالات متحده در چارچوب عملیاتی با عنوان «نیزه جنوبی»، بیش از ۱۲ کشتی جنگی و حدود ۱۵ هزار نیروی نظامی را در دریای کارائیب مستقر کرده است. بر اساس آمار رسمی منتشرشده، در قالب این عملیات تاکنون بیش از ۲۰ حمله انجام شده که در پی آن دست کم ۸۳ نفر جان خود را از دست دادند؛ آماري که نشان می‌دهد این عملیات صرفاً یک نمایش قدرت نیست، بلکه تبعات انسانی مشخص و سنگینی داشته است.

دونالد ترامپ این حملات را کاملاً «قانونی» و در چارچوب مبارزه با قاچاق مواد مخدر توجیه می‌کند؛ در مقابل، نیکولاس مادورو این اقدامات را بخشی از طرحی بزرگ‌تر برای «تصاحب منابع طبیعی ونزوئلا» می‌داند و از شهروندان می‌خواهد خود را برای دفاع از کشور آماده کنند. به این ترتیب، دو روایت کاملاً متضاد در برابر افکار عمومی قرار گرفته است: یکی با زبان «مبارزه با جنایت»، دیگری با زبان «مقاومت در برابر تهاجمات خارجی مرتبط هستند. در این بسته تحریمی، دایره می‌دهند: تصویری که بیش از آنکه بر خطابه‌های سیاسی تکیه داشته باشد، بازتاب انتظارات و محاسبات سرد ناظران و معامله‌گران است:

الف - احتمال کنار رفتن مادورو در سال ۲۰۲۵: بین ۲۰٪ تا ۲۳٪
ب - احتمال کنار رفتن او پیش از سال ۲۰۲۷: بین ۳۹٪ تا ۶۹٪

این ارقام نشان می‌دهد حتی اگر مداخله نظامی رخ دهد، به احتمال زیاد پایان قاطع و فوری بحران نخواهد بود؛ بلکه می‌تواند آغاز یک روند فرسایشی، طولانی و پیچیده در عرصه قدرت سیاسی ونزوئلا باشد؛ روندی که ممکن است سال‌ها ساختار حاکمیت، ثبات داخلی و معادلات امنیتی منطقه را در حالت تعلیق و بی‌ثباتی نگه دارد.

جمع بندی
بحران ونزوئلا و کاراکاس امروز چند نکته اساسی را آشکار می‌کند:
ایالات متحده در پی بازآرایی و بازطراحی نقشه نفوذ منطقه‌ای خود از کارائیب تا آمریکای لاتین است. ونزوئلا، بقای رژیم را در چارچوب امنیت خارجی «ضد مداخله» و بسیج داخلی بر محور تهدید بیرونی تعریف می‌کند. اقتصاد انرژی دیگر لزوماً «هدف مستقیم» نیست، بلکه پیش از پیش از نفوذ، چارچوبی برای بازسازی اقتصاد است. پرونده قاچاق و جنایت سازمان‌یافته، به ابزاری برای مشروعیت‌سازی اقدامات آمریکا و جلب حمایت افکار عمومی داخلی در واشنگتن تبدیل شده است. وضعیت داخلی ونزوئلا از ثبات سیاسی و شکاف‌های اجتماعی تا فروپاشی اقتصادی عامل تعیین‌کننده در سرعت و جهت تحولات بیرونی و مداخله‌گری بازیگران خارجی است.



ابزارهای ارتباطی قابل ردیابی فاصله گرفته و میان چند پناهنگاه امن و مخفی در رفت‌وآمد است. این تدابیر احتیاطی از ماه سپتامبر شدت گرفت؛ زمانی که ایالات متحده حضور نظامی خود را در دریای کارائیب به‌طور محسوس گسترش داد، ناوهای هواپیمابر و کشتی‌های جنگی به منطقه اعزام کرد و در چند عملیات ردیابی، به قایق‌هایی که آنها را به قاچاق مواد مخدر متهم می‌کرد، حمله برد. این صف‌آرایی نظامی، پیام روشنی از آمادگی واشنگتن برای تشدید فشارها بود؛ پیامی که در کاراکاس به‌عنوان هشدار برای جدی خوانده شد.

نفت؛ منبع قدرت، نه الزاماً هدف بحران
سال‌هاست روایتی در افکار عمومی و رسانه‌ها تکرار می‌شود: «پرونده ونزوئلا یعنی نفت». اما گزارش‌از فارن پالیسی زاویه تازه‌ای را مطرح می‌کند و تأکید دارد که تحرکات آمریکای علیه کاراکاس الزاماً با هدف تصاحب نفت ونزوئلا نیست؛ نفتی که به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری، فرسودگی زیرساخت‌ها و سوءمدیریت مزمن، کمتر از یک درصد نیاز بازار جهانی را تأمین می‌کند و عملاً برای تأمین انرژی در معادلات انرژی جهان ندارد. شرکت‌های بین‌المللی باقی‌مانده در ونزوئلا، از جمله «شورون»، نیز استخراج نفت این کشور را از منظر اقتصادی چندان سودآور ارزیابی نمی‌کنند. نفت ونزوئلا سگین و پرگوگرد است و پالایش آن به زیرساخت‌های خاص و هزینه‌های بالا نیاز دارد. هرچند پالایشگاه‌های ساحل خلیج مکزیک سال‌ها برای چنین نفتی طراحی شده‌اند، اما واقعیت این است که ایالات متحده اکنون بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان محسوب می‌شود و برای تأمین امنیت انرژی خود، عملاً به کاراکاس وابستگی راهبردی ندارد.

از همین رو، روایت رسمی دولت ونزوئلا که بحران جاری را «جنگی برای تصاحب نفت» تصویر می‌کند، از نگاه برخی تحلیلگران بیش از آنکه بازتاب دقیق محاسبات واشنگتن باشد، ابزاری برای بسیج اجتماعی، ایجاد همبستگی داخلی و قاپ‌بندی منازعه در چارچوب نبردی تاریخی با امپریالیسم تعبیر می‌شود.

تحریم‌ها: از دارایی‌ها تا فرهنگ و اقتصاد زیرزمینی
وزارت خزانه‌داری ایالات متحده دور تازه‌ای از تحریم‌ها را علیه مجموعه‌ای از نهادها و افراد اعلام کرده است؛ افرادی که گفته می‌شود با سازمان «ترن دی ارآفوا» به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی مرتبط هستند. در این بسته تحریمی، دایره هدف صرفاً به ساختارهای مالی محدود نمانده و به حوزه سرگرمی و چهره‌های مشهور نیز کشیده شده است. همزمان، پنج نهاد فعال در شبکه‌های پول‌شویی و یک نهاد مستقر در آمریکای جنوبی نیز به فهرست تحریم‌های آمریکا

تنش فزاینده میان ونزوئلا و آمریکا با تلفیقی از فشار نظامی، تحریم‌های امنیتی و رقابت ژئوپولیتیک، کاراکاس را در مرکز معادلات نیم‌کره غربی قرار داده است. موقعیت راهبردی ونزوئلا در کارائیب، نگرانی‌های واشنگتن درباره نفوذ و امنیت را تشدید کرده و مادورو نیز بقای سیاسی را در چارچوب «مقاومت ضد مداخله» تعریف می‌کند. بحران اقتصادی عمیق، شکاف اجتماعی و روایت‌های متضاد درباره اهداف آمریکا، این بحران را به جدایی بر سر آینده نظم سیاسی آمریکای لاتین تبدیل کرده است.

به گزارش فرارو، تنش میان کاراکاس و واشنگتن در هفته‌های اخیر به‌طور چشمگیری بالا گرفته و سلسله‌ای از تحرکات نظامی و دیپلماتیک متقابل، ونزوئلا را دوباره در کانون توجه منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. این تنش در حالی رخ می‌دهد که ونزوئلا به‌عنوان کشوری با اهمیت ژئواستراتژیک بالا شناخته می‌شود؛ زیرا بر بخش مهمی از مسیرهای اصلی دریایی در حوزه دریای کارائیب تسلط دارد و خط ساحلی‌ای به طول حدود ۲۸۰۰ کیلومتر در اختیار دارد.

این موقعیت کم‌نظیر، ونزوئلا را به نقطه‌ای محوری در شبکه راه‌های تجاری میان اروپا و غرب آفریقا تبدیل کرده و آن را در مجاورت یکی از حیاتی‌ترین کریدورهای حمل‌ونقل نفت و تجارت جهانی یعنی مسیر متصل به کانال پاناما قرار می‌دهد. چنین جایگاه جغرافیایی و راهبردی، سبب شده ونزوئلا در هر سناریوی بزرگ اقتصادی یا نظامی در منطقه کارائیب و پیرامون آن، به بازیگری اجتناب‌ناپذیر و تأثیرگذار تبدیل شود.

در این میان، نقش ایالات متحده از تهدیدهای آشکار نظامی گرفته تا فشارهای اقتصادی و بسته‌های تحریم‌های هدفمند پرونده ونزوئلا را به یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین موضوعات امنیتی در نیم‌کره غربی تبدیل کرده است. واشنگتن عملاً با ترکیبی از ابزارهای فشار، تلاش می‌کند معادلات قدرت در کاراکاس را تحت تأثیر قرار دهد و پیام سیاسی روشنی به دولت نیکولاس مادورو مخابره کند.

نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، تأیید کرده که اخیراً تماس تلفنی‌ای با دونالد ترامپ برقرار کرده و این گفت‌وگو را گامی «خوشایند» و رو به جلو در مسیر دیپلماسی توصیف کرده است؛ آن هم در شرایطی که هشدارهای واشنگتن درباره مبارزه با قاچاق مواد مخدر، اعمال فشارهای بیشتر و حتی احتمال مداخله نظامی همچنان ادامه دارد و از دستور کار سیاسی خارج نشده است. با وجود این فضای تهدید و فشار، مادورو بر موضع خود درباره ضرورت حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات تأکید دارد و تصریح می‌کند که جنگ، نه گزینه مطلوب کاراکاس است و نه راه‌حلی که ونزوئلا آن را روی میز می‌پیند.

جایگاه راهبردی ونزوئلا در معادلات منطقه
ونزوئلا که در سال ۱۸۱۱ از استعمار اسپانیا جدا شد و استقلال خود را اعلام کرد، امروز با وسعتی حدود ۹۱۶ هزار و ۴۴۵ کیلومتر مربع و جمعیتی نزدیک به ۲۹ میلیون نفر، به‌عنوان دومین بازیگر قدرتمند ژئوپولیتیک در شمال آمریکای جنوبی شناخته می‌شود. حدود ۸۵ درصد جمعیت این کشور در مناطق شهری زندگی می‌کنند و نزدیک به ۹۰ درصد مردم مسیحی هستند؛ ترکیبی که از یک ساختار اجتماعی نسبتاً همگن خبر می‌دهد، هرچند شکاف‌ها و نابرابری‌های عمیق در توزیع ثروت میان مناطق مختلف به‌ویژه میان شهرهای بزرگ و مناطق حاشیه‌ای، به‌شدت احساس می‌شود و خود به منبع

خبر	
گزارش رسمی سازمان محیط زیست از افت کیفیت سوخت بررسی شد	
تهران در مه غلیظ سوءمدیریت	
سازمان حفاظت محیط زیست در گزارش جامع ۹ آذر، رسماً اعلام کرد که افت کیفیت سوخت در سال ۱۴۰۴ یکی از دلایل اصلی جهش آلودگی هواست؛ سهم کربن سیاه و کربن آلی ذرات معلق افزایش یافته؛ سهم نیترات در برخی مناطق به ۲۵ درصد رسیده؛ میزان گوگرد دی‌اکسید در پیرامون تهران بالا رفته؛ و مهم‌تر از همه، گوگرد سوخت‌های مصرفی در برخی نیروگاه‌ها چند ده تا چند صد برابر حد مجاز است.	
به گزارش نور نیز تهران سال‌هاست با آلودگی هوا دست‌وپنجه نرم می‌کند، اما آنچه امسال رخ داد، دیگر یک «بحران فصلی» نیست؛ نشانه یک خطای ساختاری در سیاست انرژی کشور است. خطایی که نه با ورش یاد رفع می‌شود و نه با سکوت وزارتخانه‌ها پنهان. تازه‌ترین داده‌ها نشان می‌دهد کیفیت سوخت کشور سقوط کرده و همین سقوط، آلودگی تهران را به یکی از بی‌سابقه‌ترین دوره‌های خود رسانده است.	
در سوم آذر، میانگین ۲۴ساعته ذرات ۲٫۵ میکرون به ۱۰۷ میکروگرم رسید؛ یعنی ده برابر استاندارد جهانی. این شرایط فقط یک هشدار زیست‌محیطی نیست؛ یک تهدید جانی است. بر اساس داده‌هایی که یکی از اعضای شورای شهر تهران ارائه داد، مرگ‌ومیر روزانه تهران در یک ماه اخیر حدود ۲۰ درصد افزایش یافته و از ۱۸۰ نفر به حدود ۳۲۰ نفر رسید. این عدد تکان‌دهنده، اکنون پرسشی بزرگ را پیش پای افکار عمومی گذاشته است: این هوای سموم از کجا می‌آید؟ سازمان حفاظت محیط زیست در گزارش جامع ۹ آذر، برخلاف ملاحظات معمول، رسماً اعلام کرد که افت کیفیت سوخت در سال ۱۴۰۴ یکی از دلایل اصلی جهش آلودگی هواست. این گزارش که مبتنی بر نمونه‌برداری‌های شیمیایی متعدد است، داده‌هایی منتشر می‌کند که نگرانی‌ها را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند: سهم کربن سیاه و کربن آلی در ذرات معلق افزایش یافته؛ سهم نیترات در برخی مناطق به ۲۵ درصد رسیده؛ میزان گوگرد دی‌اکسید در پیرامون تهران بالا رفته؛ و مهم‌تر از همه، گوگرد سوخت‌های مصرفی در برخی نیروگاه‌ها چند ده تا چند صد برابر حد مجاز است.	
این اعداد تکان‌دهنده، ادعا نیست، مستند رسمی است. نمونه‌هایی از سوخت مصرقی نیروگاه‌ها که در گزارش محیط زیست آمده از این قرار است: گازوئیل نیروگاه پرد: ۶۶۵۷ mg/kg گوگرد (۱۳۳ برابر استاندارد) گازوئیل نیروگاه ری: ۶۰۱۲ mg/kg (۱۲۰ برابر) گازوئیل پاکدشت: ۵۳۰ mg/kg (۱۰۹ برابر) مازوت منتظرآق‌م کرچ: ۲۸۶۵ mg/kg (۱۳۵ برابر) مازوت رجایی قرزین: ۲۹۶۱۲ mg/kg (۵۹۲ برابر حد مجاز)	
این اعداد نشان می‌دهد که حتی اگر دولت اعلام کند مازوت «کم‌سولفور» عرضه شده، مصرف واقعی نیروگاه‌ها چیز دیگری می‌گوید. نتیجه روشن است: هر ساعت کار توربین، یعنی تخلیه حجم عظیمی از گوگرد و ذرات سمی در هوای تهران. در واکنش به این گزارش، وزارت نفت نه توضیچی داده، نه آمار منتشر کرده، نه درباره کیفیت سوخت موضعی رسمی ارائه داده است. این سکوت در حالی است که هیچ نقشه شفاف از کیفیت سوخت کشور وجود ندارد؛ هیچ گزارش رسمی نمی‌گوید چند درصد سوخت تولیدی استاندارد است؛ مشخص نیست کدام پالایشگاه‌ها سوخت باکیفیت تولید می‌کنند؛ و حتی وزارت نیرو نیز نمی‌داند – یا اعلام نمی‌کند – سوختی که تحویل می‌گیرد، کم‌سولفور است یا نه. در چنین فضایی، گزارش محیط زیست تنها سندی است که تصویری واقعی ارائه می‌دهد: کیفیت سوخت در یک سال اخیر به شکل نگران‌کننده‌ای افت کرده است.	
آیا کیفیت هوا عمداً قربانی شده؟	
محدودیت گاز در زمستان، تاکنون بارها باعث شده دولت‌ها در دوره‌های مختلف نیروگاه‌ها را به سمت سوخت دوم سوق دهند. امسال نیز مسئولان وزارت نیرو اعلام کردند که «میزان گاز ورودی کاهش یافته» و از وزارت نفت خواسته‌اند سوخت مایع بیشتری عرضه شود. در چنین شرایطی یک پرسش جدی مطرح است:	
برای پر کردن سریع مخازن خالی نیروگاه‌ها، آیا وزارت نفت سرعت و کمیت را بر کیفیت ترجیح داده است؟ اگر چنین باشد، یعنی بحران امسال نه نتیجه «یاد نوزیدن» که محصول یک تصمیم راهبردی اشتباه است. تصمیمی که باعث شده نیروگاه‌ها سوختی مصرف کنند که نه استاندارد است و نه قابل دفاع.	